

رساله

# معیار توحید



آية الله العظمى سيد رضا حسيني نسب



## پیشگفتار

مبحث توحید، همواره به عنوان یکی از حساس ترین مسائل مورد بحث در میان دانشمندان مذاهب گوناگون قلمداد گردیده است.

علمای اسلام، مسأله توحید و شرک را از جهات مختلف، مانند آنچه در زیر می آید، مورد مطالعه و تحقیق قرار داده اند:

1. بررسی مبحث توحید از دیدگاه علم کلام اسلامی.

2. بررسی مبحث توحید، از دیدگاه علم عرفان نظری.

هدف گروه اول از دانشمندان، تشخیص توحید از شرک، و توضیح معنای صحیح یگانه پرستی و ابعاد آن از دیدگاه قرآن، سنت و عقل است. این دسته از علمای اسلام می خواهند اعتقادات مردم را تصحیح

کنند و آنان را از فرو رفتن در گرداب شرک، نجات دهند.

سخن مولی الموحدین و امیر المؤمنین (ع) در خطبه اول کتاب شریف نهج البلاغه نیز، به این حقیقت اشاره دارد:

"اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه، لشهادة کل صفة انها غیر الموصوف و شهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصف الله فقد قرنه و من قرنه فقد ثناه و من ثناه فقد جزاه و من جزاه فقد جهله و من جهله فقد اشار الیه و من اشار الیه فقد حده و من حده فقد عده...".

یعنی: سرآغاز دین، شناخت او است، و کمال معرفتش تصدیق ذات اوست، و کمال تصدیق ذاتش توحید و شهادت بر یگانگی اوست، و کمال توحید، اخلاص است، و کمال اخلاص آن است که وی را از صفات ممکنات پیراسته دانند؛ زیرا هر صفتی گواهی

می‌دهد که غیر از موصوف است، و هر موصوفی  
گواهی می‌دهد که غیر از صفت است. هرکس  
خداوند را (به صفات ممکنات) توصیف کند، او را با  
چیزی مقرون دانسته است، و آن کس که وی را با  
چیزی مقرون بداند، تعدد در ذات او قائل شده  
است، و هر کس تعدد در ذات او قائل شود، اجزائی  
برای او تصور کرده است، و هر کس اجزائی برای او  
قائل شود وی را نشناخته است، و کسی که او را  
نشناسد، به سوی او اشاره می‌کند، و هر کس به  
سوی او اشاره کند، برایش حدی تعیین کرده است،  
هرکس او را محدود بداند، وی را به شمارش آورده  
است، و آن کس که بگوید خدا در کجا است؟ او را در  
ضمن چیزی تصور کرده است، و هر کس بپرسد بر  
روی چه قرار دارد؟ پس جائی را از او خالی دانسته  
است.

او همیشه بوده و از چیز دیگری به وجود نیامده  
است. او وجودی است که سابقه عدم برای او

نیست. با همه چیز هست اما نه اینکه قرین آنها  
باشد، و مغایر با همه چیز است، اما نه اینکه از آنها  
جدا و بیگانه باشد.

اما هدف گروه دوم (یعنی دانشمندان عرفان نظری)،  
شناخت مقام توحید است، به منظور وصول به  
مراتب عالیة کمال الهی که برای انسان سالک الی  
الله در نظر گرفته شده است.

در این رساله، تلاش خواهیم کرد تا مبحث توحید را  
از هر دو دیدگاه، به طور فشرده مورد بحث قرار  
دهیم.

\*\*\*\*\*

## توحید از دیدگاه علم کلام

در این زمینه، شایسته است تا نخست، به بررسی دلائل اثبات توحید و یگانگی آفریننده بپردازیم، و آنگاه، اقسام و مراتب آن را از نظر گرامی شما بگذرانیم

### ادله اثبات توحید

در علم کلام اسلامی ، دلائل متعددی برای اثبات توحید و یگانگی خداوند بیان گردیده است و در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم :

#### دلیل نخست

آنگاه که نظام شکوهمند آفرینش را مورد مطالعه قرار می دهیم، جهان را مانند یک دستگاه منظم و منسجم می یابیم که بخش های گوناگون آن ، با نظمی دقیق و ترتیبی شگفت آور در گردشند و ستارگان و سیارات و کهکشان ها در مدار خود در

حرکتند . بدین سان ، در پرتو حکم عقل و خرد، از وجود انسجام اجزاء عالم و وحدت نظام آفرینش ، به وحدت آفریننده آن پی می بریم و در می یابیم که مهندس جهان هستی و مدبّر امور آن ، خداوند واحد و یگانه است و خدای دیگری که در اداره امور عالم با او مغایر باشد وجود ندارد.

اینک ، با یک مثال ساده ، دلیل فوق را توضیح می دهیم :

هرگاه به یک تابلو هنری و زیبا را که تصویر دلپذیر پرنده ای را - مثلاً - نشان می دهد بنگریم ، که رنگها و سایه ها و اندازه های آن با دقت و انسجام و نظم خاصی انتخاب شده و بدین سان ، هیأتی شکیل و هماهنگ را از آن پرنده به تصویر کشیده است ، به خوبی در می یابیم که یک نقاش هنرمند آن را آفریده است. زیرا اگر چند نقاش در کار بودند و یکی از آنها سر آن مرغ و دیگری بالهای آن و سومی



پاهای آن را می کشید ، آن تصویر به کاریکاتور  
بیشتر شبیه بود تا یک تابلو زیبا و چشم نواز هنری.

در تکمیل این دلیل ، این نکته را نیز اضافه می کنیم  
که : اگر خداوند دیگری غیر از آفریدگار جهان وجود  
داشته باشد ، از دو حال خارج نیست : یا اینکه  
آفریدگار نخست ، به آفریدگار دوم احتیاجی نداشته  
و ندارد ، و یا اینکه محتاج او می باشد.

در صورت اول ، لازم می آید که وجود خدای دوم ،  
امری عبث و بیهوده باشد. و در صورت دوم ، لازم  
می آید که خداوند به غیر خودش محتاج و نیازمند  
باشد. و هر دو لازمه مذکور (یعنی عبث بودن وجود او  
و محتاج بودن به غیر خود) در حق خداوند واجب  
الوجود که آفریننده دستگاه عظیم جهان و گرداننده  
حکیم و دانای امور عالم است ، محال و غیر قابل  
قبول می باشد.

## **دلیل دوم**

دلیل دیگر بر وحدانیت خداوند این است که اگر خدای دیگری غیر از پروردگار جهان وجود داشت ، حتما پیامبران خود را می فرستاد و کتاب آسمانی خویش را نیز نازل می کرد. در حالی که همه پیامبرانی که شریعتی آسمانی به بشریت عرضه کرده اند ، خود را پیام آوران خداوند یگانه دانسته اند که آفریننده جهان است.

## **مراتب توحید**

پس از بیان دلایل توحید و یگانگی خداوند ، به منظور توضیح بیشتر در زمینه ابعاد توحید و معیارهای یگانه پرستی که محل بحث و مناقشه میان برخی از مذاهب اسلامی است ، به شرح مراتب توحید از دیدگاه مکتب ما در برابر دیگران می پردازیم.

توحید و یگانه پرستی، دارای مراتبی است که به شرح ذیل، توضیح داده می شود:

### 1 - توحید در ذات

توحید در ذات، به دو صورت، مطرح می شود:

**الف - خدا** (و به تعبیر دانشمندان علم کلام: «واجب الوجود») یکی است و نظیر و مثلی ندارد، این همان توحیدی است که خداوند از آن در قرآن مجید به صورت های گوناگون یاد می کند و می فرماید:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (1).

- هیچ چیز، نظیر و مثل او نیست.

و در جای دیگر می فرماید:

---

1 - شوری: 11

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا». ( اخلاص: 4 )

- هیچ همتا و مانندی برای او نیست.

البته گاهی این نوع از توحید، به صورت عوامانه، به گونه ای دیگر تفسیر می شود که رنگ توحید عددی به خود می گیرد و آن این که: خدا یکی است، دو تا نیست.

ناگفته پیداست که این نوع از توحید (عددی) شایسته مقام الهی نیست.

**ب :** ذات خدا بسیط است نه مرکب; زیرا ترکیب يك موجود از اجزای ذهنی یا خارجی، نشانه نیاز او به اجزای خود می باشد و «نیاز» نشانه «امکان» است و امکان ملازم با احتیاج به علّت، و همگی با مقام واجب الوجود، ناسازگار است.

## 2 - توحید در خالقیت

توحید در خالقیت از مراتب توحید است که مورد پذیرش عقل و نقل می باشد.

از نظر عقل، ما سوی الله يك نظام امکانی است که فاقد هر نوع کمال و جمال است و هر چیز هر چه دارد، از سرچشمه فیض غنی بالذات گرفته است. پس آنچه در جهان از جلوه های کمال و جمال دیده می شود، همگی از آن او است.

و اما از نظر قرآن آیات فراوانی بر توحید در خالقیت، تصریح می نماید که به عنوان نمونه، به یکی از آنها اشاره می کنیم:

«قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ». (رعد:

16)

- بگو: خدا آفریننده همه چیز و یگانه و غالب است.

بنابراین، توحید در خالقیت به صورت کلی نمی تواند در میان إلهیون مورد اختلاف باشد. چیزی که هست، توحید در آفرینش دو تفسیر دارد که ما هر دو را یادآور می شویم:

**الف:** هر نوع نظام علّی و معلولی و روابط سببی و مسبّی که در میان موجودات وجود دارد، همگی به علّة العلل و مسبّب الأسباب منتهی می شود و در حقیقت، خالق مستقل و اصیل، خدا است و تأثیر غیر خدا در معلول های خود، به صورت تبعی و اذن و مشیت او است .

در این نظریه به نظام علّت و معلول در جهان، که علم بشر نیز از آن پرده برداشته است، اعتراف می شود. ولی در عین حال مجموع نظام به گونه ای متعلّق به خدا است و او است که این نظام را پدید آورده و به اسباب، سببیت و به علّت ها، علّیت و به مؤثرها تأثیر بخشیده است.

ب: در جهان، تنها يك خالق وجود دارد و آن خدا است و در نظام هستی، هیچ نوع تأثیر و تأثری، میان اشیا وجود ندارد و خدا، خالق بلاواسطه تمام پدیده های طبیعی است و حتی قدرت بشر، در فعل او نیز، تأثیری ندارد.

بنابراین، در جهان يك علّت بیش نداریم و او جانشین تمام آنچه که علم، به عنوان علل طبیعی معرفی می کند، می باشد.

البته چنین تفسیری برای توحید در خالقیت، مورد عنایت گروهی از دانشمندان اشاعره می باشد ولی برخی از شخصیت های آنان؛ مانند امام الحرمین و در این اواخر، شیخ محمد عبده در رساله توحید، به انکار این تفسیر برخاسته اند و تفسیر نخست را برگزیده اند. (ملل و نحل (شهرستانی)، ج 1).

### 3 - توحید در تدبیر

از آنجا که آفرینش مخصوص خداوند است، تدبیر نظام هستی نیز از آن او می باشد و در جهان تنها يك مدبّر وجود دارد و همان دلیل عقلی که توحید در خالقیت را تثبیت می کند، توحید در تدبیر را نیز به ثبوت می رساند.

قرآن مجید نیز، در آیات متعددی، خداوند را تنها مدبّر جهان معرفی می نماید و می فرماید:

«قل أغير الله أبغى رباً و هو ربُّ كلِّ شئ». (انعام: 164)

- بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم در حالی که او مدبّر همه چیز است.

البته همان دو تفسیری که درباره توحید در خالقیت بیان شد، در مورد توحید در تدبیر نیز مطرح می گردد



و از نظر ما مقصود از توحید در تدبیر، انحصار تدبیر  
استقلالی به خدا است.

بر این اساس، این که در میان موجودات نظام  
هستی، نوعی تدبیرهای تبعی وجود دارد، همگی  
به اراده و مشیت خدا صورت می گیرد. قرآن کریم  
نیز، به این نوع مدبّرهای وابسته به حق، اشاره  
می کند و می فرماید:

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا». (نازعات: 5)

- آنان که امور، نظام هستی را اداره می کنند.

#### 4 - توحید در حاکمیت

توحید در حاکمیت بدان معنا است که حکومت به  
صورت يك حقّ ثابت از آن خدا است و تنها او حاکم  
بر افراد جامعه می باشد، چنان که قرآن مجید  
می فرماید:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ». (یوسف: 40)

- حقّ حاکمیت، تنها از آن خدا است.

بنابراین، حکومت دیگران باید به مشیت او صورت پذیرد تا انسان های وارسته ای زمام امور جامعه را در دست بگیرند و مردم را به سرمنزل سعادت و کمال رهبری نمایند، چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ». (ص: 26)

- ای داوود، ما تو را به عنوان نماینده خویش در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم، به حقّ حکم و فرمانروایی نما.

## 5 - توحید در طاعت

توحید در طاعت، به معنای آن است که مطاع بالذات و کسی که پیروی از او، اصالتاً لازم است، خداوند بزرگ می باشد.

بنابراین، لزوم اطاعت دیگران؛ مانند پیامبر، امام، فقیه، پدر و مادر همگی به فرمان و اراده او است.

## 6 - توحید در قانونگذاری و تشریح

توحید در تقنین بدان معنا است که حق قانونگذاری و تشریح، تنها از آن خدا است. بر این اساس، کتاب آسمانی ما، هرگونه حکمی را که از چهارچوب قانون الهی خارج باشد مایه کفر، فسق و ستم قلمداد می نماید، آنجا که می فرماید:

«وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: 44)

- آنانکه براساس قوانین الهی حکم نمی کنند، کافرند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده: 47)

- آنانکه براساس قوانین الهی، حکم نمی کنند، فاسقند.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مائده: 45)

- آنانکه بر مبنای مقررات الهی حکم نمی نمایند، ستمگرانند.

## 7 - توحید در عبادت

مهمترین بحث پیرامون توحید در عبادت، تشخیص معنای «عبادت» است؛ زیرا همه مسلمانان در این مسأله، اتفاق نظر دارند که عبادت مخصوص خدا

است و جز او را نمی توان پرستش نمود، چنانکه  
قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». (حمد: 4)

- تنها تو را می پرستیم و از تو کمک می جوییم.

از آیات شریفه قرآن، چنین استفاده می شود که  
این مسأله، يك اصل مشترك در میان دعوت تمام  
پیامبران بوده است و همه سفیران الهی به منظور  
تبلیغ آن، برانگیخته شده اند . قرآن مجید، در این  
زمینه می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا  
الطَّاغُوتَ». (نحل: 36)

- میان هر امتی، پیامبری برانگیختیم که خدا را  
پرستید و از سرکشان و طغیانگران، دوری گزینید.

بنابراین، در این اصل مسلّم که پرستش، مخصوص خدا است و جز او را نباید عبادت نمود، سخنی نیست و هیچ فردی را نمی توان موحد دانست مگر این که این اصل را بپذیرد.

سخن در جای دیگر است و آن این که معیار تشخیص «عبادت» از غیر عبادت چیست؟

و آیا مثلاً بوسیدن دست معلّم، پدر و مادر، علما و دانشمندان و هر نوع کرنشی که در برابر ذوی الحقوق، صورت پذیرد، عبادت آنها بشمار می رود؟ و یا این که عبادت، به معنای مطلق خضوع و کرنش فوق العاده نیست بلکه در آن، عنصری معتبر است که تا آن عنصر در ماهیت عمل تحقق نیابد، هیچ نوع خضوع، هر چند در حدّ سجده باشد، رنگ پرستش به خود نمی گیرد.

اکنون باید دید آن عنصر که به خضوع‌ها و کرنش‌ها، نام عبادت و عنوان پرستش می‌دهد، چیست؟ و این مسأله مبحثی مهمّ است.

### **برداشتی نادرست از عبادت**

گروهی از نویسندگان عبادت را به معنای «خضوع» و یا «خضوع فوق العاده»، تفسیر نموده‌اند، ولی این گروه، در حلّ يك رشته آیات قرآنی، فرو مانده‌اند. قرآن مجید به صراحت می‌فرماید به فرشتگان دستور دادیم که برای آدم سجده کنند:

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ». (بقره: 34)

- به فرشتگان گفتیم: بر آدم، سجده کنید.

سجده بر آدم درست به همان کیفیت بود که سجده بر خدا انجام می‌گرفت، در حالی که اولی ابراز تواضع و فروتنی بود و دومی، عبادت و پرستش.

اکنون چرا این دو سجده یکنواخت، دو ماهیت  
مختلف پیدا کردند؟

قرآن، در جای دیگر می فرماید: یعقوب پیامبر، با  
فرزندان خود، بر حضرت یوسف، سجده نمودند:

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا  
أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي  
حَقًّا». (یوسف: 100)

- و حضرت یوسف، پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و  
همه آنان برای وی به سجده درافتادند و یوسف  
گفت: ای پدر، این است تأویل رؤیایی که پیش از این  
دیدم و خداوند حَقَّانیت آن را ثابت فرمود.

لازم به تذکر است که مقصود حضرت یوسف، از  
رؤیای پیشین، همان است که در خواب دیده بود،  
یازده ستاره همراه با خورشید و ماه برای وی سجده



می نمایند، چنانکه قرآن از زبان یوسف چنین  
می فرماید:

«إِنِّي رَأَيْتَ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ  
لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: 4)

من یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم که برای  
من، سجده می نمایند.

از آنجا که حضرت یوسف سجده بستگان خود را به  
عنوان تأویل رؤیای یاد شده می شمارد، روشن  
می گردد که منظور از یازده ستاره، همان یازده برادر  
وی و مقصود از خورشید و ماه، پدر و مادر او  
می باشند.

با این بیان، روشن می گردد که نه تنها برادران  
یوسف، که پدر آنان، حضرت یعقوب پیامبر نیز برای  
وی سجده کرد.

اینک سؤال می‌کنیم: چرا چنین سجده ای که نهایت خضوع و فروتنی است، نام عبادت به خود نگرفت؟

### **عذر بدتر از گناه!**

در اینجا، گروه یاد شده، وامانده از پاسخ چنین می‌گویند: از آنجا که این خضوع‌ها با فرمان خدا صورت گرفت دیگر شرك نیست.

ولی ناگفته پیداست که این پاسخ، بسیار ناشیانه است؛ زیرا اگر ماهیت يك عمل ماهیت شرك باشد، هرگز خدا با آن فرمان نمی‌دهد.

قرآن مجید می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ  
مَالَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: 28)

- بگو: خدا شما را به فحشا فرمان نمی دهد. آیا آنچه را نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟

اصولاً فرمان خدا، ماهیت شیئی را دگرگون نمی سازد، اگر حقیقت خضوع در برابر يك انسان، پرستش او باشد و خدا هم به آن فرمان دهد، نتیجه آن، فرمان به پرستش خود خواهد بود.

### **حلّ اشکال، و معنای حقیقی عبادت**

تا اینجا روشن شد که اصل «ممنوعیت پرستش غیر خدا» مورد اتفاق همه موحدن جهان می باشد. از سوی دیگر معلوم گردید که سجده فرشتگان برای آدم و سجده یعقوب و فرزندان وی برای یوسف پرستش آن دو، به شمار نمی رود.

اینک بنگریم چه عاملی موجب آن می گردد که حرکتی يك بار، عنوان عبادت به خود بگیرد ولی بار

دیگر، همان حرکت با همان ویژگی، از جرگه عبادت، بیرون باشد؟

با مراجعه به آیات قرآن، روشن می‌گردد که عبادت، خضوع در برابر موجودی است که توأم با خدا دانستن و یا نسبت دادن کارهای خدایی به وی باشد. از این بیان، به خوبی معلوم می‌شود که اعتقاد به خدا و یا اعتقاد به توانایی او بر انجام کارهای خدایی، همان عنصری است که هرگاه با خضوعی همراه باشد، به آن رنگ عبادت می‌بخشد.

مشرکان جهان؛ اعمّ از ساکنان شبه جزیره و مانند آنها، در برابر موجوداتی خضوع و خشوع می‌نمودند که آن‌ها را مخلوق خدا می‌دانستند، امّا در عین حال معتقد بودند که بخشی از کارهای خدا که حدّ نازل آن، حقّ بخشودگی گناهان و مالکیت مقام شفاعت باشد، به آنها واگذار شده است.

گروهی از مشرکان بابل در مقابل اجرام آسمانی، به پرستش می پرداختند و آنها را «رَبِّ» خود نه «خالق و آفریدگار» می دانستند، بعنوان کسانی که تدبیر و کارگردانی جهان و انسان ها به آن ها واگذار شده است و سرگذشت حضرت ابراهیم، در مقام مناظره با آنان، روی همین اصل، صورت پذیرفت؛ زیرا مشرکان سرزمین بابل، هرگز آفتاب و ماه و ستارگان را خدای آفریدگار نمی دانستند بلکه آنان را مخلوقات قدرتمندی تلقی می کردند که - ربوبیت و کارگردانی جهان، به آنان واگذار شده است.

آیات قرآنی نیز که بیانگر مناظره ابراهیم با مشرکان بابل است، روی کلمه «رَبِّ» تکیه می کند(انعام: 78 - 76) و لفظ «رَبِّ» به معنای صاحب و مدبّر مملوك خود می باشد.

عرب، به صاحب خانه می گوید: «رَبِّ البيت» و به صاحب مزرعه می گوید: «رَبِّ الضيعة» به خاطر این

که کارگردانی منزل و کشتزار، برعهده صاحب آن می باشد.

قرآن مجید، با معرفی نمودن خدا به عنوان تنها مدبر و پروردگار جهان، به مبارزه با گروه مشرکان برمی خیزد و همگی را به سوی پرستش خدای یگانه فرا می خواند و چنین می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». (آل عمران: 51)

- خدای بزرگ، ربّ من و ربّ شما است، پس او را بپرستید که این، راه راست می باشد.

و در جای دیگر می فرماید:

«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ». (انعام: 102 )

- او است خدایی که ربّ شما است، هیچ خدایی  
جز او وجود ندارد، آفریننده هر چیز است، پس او را  
پرستش نمایید.

و در سوره «دخان» می فرماید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ  
الْأَوَّلِينَ». (دخان: 8)

- خدایی جز پروردگار یگانه نیست، زندگی  
می بخشد و می میراند، پروردگار و مدبّر امور شما و  
پدران پیشین شما می باشد.

قرآن کریم، به نقل از حضرت عیسی، چنین  
می فرماید:

«وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ  
رَبَّكُمْ». (مائده: 72)

- حضرت عیسی فرمود: ای بنی اسرائیل، خدا را  
بپرستید که ربّ من و شما است.

از آنچه گذشت به روشنی معلوم می گردد هرگونه  
خضوعی که از اعتقاد به ربوبیت و خدایی طرف و  
نسبت دادن کارهای الهی به وی، پیراسته باشد،  
نمی تواند به عنوان «عبادت» قلمداد گردد، هر چند  
از نظر خضوع و فروتنی در درجه نهایی باشد.

بنابراین، خضوع فرزند در برابر پدر و مادر و خضوع  
امّت در مقابل پیامبر(صلی الله علیه وآله) که از  
چنین قیدی پیراسته است، هرگز عبادت آنان  
نخواهد بود.

\*\*\*\*\*



## توحید از دیدگاه عرفان نظری

دانشمندان، در خصوص موضوع توحید از دیدگاه عرفان نظری، در دو زمینه به شرح ذیل، به بحث و بررسی پرداخته اند:

1. بیان مراحل شناخت خدا.

2. بیان مرتبه توحید در سیر الی الله.

اینک به شرح هریک از این دو زمینه می پردازیم:

### الف - مراحل شناخت خدا

معرفت به پروردگار، در نزد همه انسان ها یکنواخت و یکسان نیست. بلکه هر انسان به تناسب سطح فهم و درک خود، خدا را می شناسند. اهل معرفت، شش مرتبه برای شناخت خدا به شرح ذیل بیان کرده اند:

## **1. معرفت تبعی**

این مرحله از معرفت، اولین درجه شناخت خداوند می باشد. مقصود از معرفت تبعی، اعتقاد به خدا به خاطر متابعت از دیگران است.

البته این نوع معرفت ممکن است حتی موجب یقین هم بشود، ولی در عین حال، اولین مرحله از درجات شناخت خدا، محسوب می گردد.

معرفت تبعی مثل این است که شخصی وصف آتش را شنیده ، ولی هرگز خود آتش را ندیده و آثار آنرا نیز درک نکرده است.

## **2. معرفت استدلالی**

شناخت استدلالی خدا بدین معنا است که انسان در پرتو دلائل علمی و عقلی ، وجود خدا را اثبات کند. این مرحله، دومین مرتبه از درجات شناخت خداوند قلمداد می گردد.

## **3. معرفت احساس آثار خدا**

این نوع معرفت ، مثل این است که فردی خود آتش را مشاهده نمی کند ولی آثار آن مانند اثر نور و اثر گرمای آن را احساس می نماید.

برای بسیاری از ما این اتفاق افتاده است که گاهی خطر بزرگی از کنار ما گذشته است، و دستی غیبی آن خطر را رفع نموده و ما را از بلایی بزرگ نجات داده است. بعضی از انسانها با مشاهده و احساس آثار الهی، از شناخت این حقیقت غافلند، ولی آنان که اهل بصیرت و دل آگاهی هستند، با احساس آثار خداوند، به مرتبه ای از شناخت خدا نائل می گردند، که از مرحله معرفت استدلالی روشن تر و یقین آور تر است.

#### **4. معرفت جذب آثار الهی**

این درجه از معرفت ، مثل این است که انسان آتش را مشاهده نمی کند، ولی می تواند برخی از آثار آن را مورد استفاده خود قرار دهد و از آنها بهره مند گردد.

این مرتبه از معرفت در صورتی حاصل می شود که شخص به درجه والایی از تهذیب نفس نائل گردد، که نه تنها آثار الهی را مشاهده کند ، بلکه بتواند الهام ها و امدادهای غیبی خدا را جذب نماید و از آنها بهره مند گردد.

جذب امدادهاى غیبی الهی و دریافت الهام ، مخصوص پیامبران و امامان معصوم نیست، بلکه انسانهای دیگر نیز در صورت پاکسازی جان خود می توانند به این مقام برسند.

قرآن مجید در سوره قصص، چنین می فرماید:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ «7» فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ «8» وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ «9» وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «10» .

یعنی: ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده؛ و هنگامی که برای او بیمناک گشتی، وی را در دریا بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم، و او را از پیامبران قرار می دهیم . هنگامی که مادر موسی بفرمان خدا فرزند خود را به دریا افکند، خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلماً فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند. همسر فرعون به وی گفت: این کودک، نور

چشم من و توست، او را نکشید شاید برای ما مفید باشد، یا او را بعنوان پسر خود برگزینیم، و آنها نمی‌فهمیدند. قلب مادر موسی از همه چیز تهی گشت؛ و اگر دل او را محکم نساخته بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند.

از آیات یادشده به خوبی روشن می‌گردد که این بانوی بزرگ، پذیرای الهام الهی و دریافت کننده امدادهای غیبی خداوند بوده است.

## **5. معرفت شهودی**

این نوع معرفت مثل این است که شخصی خود آتش را مشاهده کند، و دیگر اشیاء را در پرتو نور آتش قابل مشاهده ببیند.

انسان عارف، حق تعالی را بالاصالة مشاهده می‌کند، و دیگر مظاهر هستی را در پرتو اراده و مشیت او، قابل تحقق می‌بیند. حافظ در این زمینه چنین می‌سراید:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد	عارف از خنده می در طمع خام افتاد
حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد	این همه نقش در آینه اوهام افتاد
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود	یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد

امام حسین (ع) در یکی از مضامین بلند نیایش  
ملکوتی خود در سرزمین عرفات، که به دعای عرفه  
معروف است، چنین می گوید:

"کیف یستدلّ علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک،  
أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو  
المظهر لک؟، متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدلّ  
علیک؟، و متی بعدت حتی تکون الآثار هی التی توصل  
إلیک؟. عمیت عین لاتراک علیها رقیبا".

یعنی: "(خدایا) چگونه با امری که در هستی خود  
به تو محتاج است، بر وجود تو استدلال شود؟، آیا  
برای غیر تو ظهوری است که برای تو نیست، تا  
مُظهر و آشکار کننده تو باشد؟؛ کی غایب شده ای  
، تا به دلیلی بر حضور تو، نیاز باشد؟، و کی دور  
گشته ای، تا آثار و آفریدگانت بخواهند ما را به تو  
برسانند؟. کور است آن چشمی که تو را ناظر بر آنها  
نبیند."

این عبارت کوتاه و موجز، دریایی از معارف عالیه  
فلسفی و عرفانی را در زمینه های ذیل، در بر دارد:  
**الف** - اصالت معرفت باری تعالی، در پرتو ظهور  
اعلای او، نه اکتفاء به استدلال بر وجود وی با آثار و  
معلول های او.

**ب** - اصالت شناخت حق، با علم حضوری، نه با  
علم حصولی.

ج - افتقار همه موجودات دیگر در هستیشان به ذات اقدس خداوند ، به خاطر ممکن الوجود بودن آن ها.

د - واجد بودن حضرت حق ، نسبت به هر ظهوری که دیگر مظاهر هستی دارند.

ه - اینکه حق تعالی ، ظاهر بنفسه و مظهر لغيره است.

ادراک مفاهیم یادشده در دعای عرفه ، در پرتو آگاهی از مباحث سنگینی در حکمت اسلامی ، مانند عناوین ذیل ، میسر می باشد:

- مبحث وحدت وجود.

- مبحث تشکیک حقیقت وجود.

- مبحث وحدت و کثرت.

دعای عرفه ، در برگزیده فشرده ای از معارف اسلامی در زمینه های انسان شناسی ، خدا شناسی ، اسرار آفرینش ، و میانی تربیتی دینی است.

این نوع از معرفت است که انسان را واله و شیدای معشوق حقیقی و محبوب و معبود واقعی می گرداند.

امام صادق (ع) می فرماید:

لو يعلم الناس ما فى فضل معرفة الله عزّ و جلّ ما مدّوا  
اعينهم الى ما متّع الله به الاعداء من زهرة الحياة الدنيا  
و نعيمها ، و كانت دنياهم اقلّ عندهم مما يطوونه  
بارجلهم ، ولنعموا بمعرفة الله جلّ وعزّ ، و تلذّوا بها  
تلذذ من لم يزل فى روضات الجنان مع اولياء الله.

انّ معرفة الله عزّ و جلّ انس من كل وحشة ، و صاحب  
من كل وحدة ، و نور من كل ظلمة ، و قوة من كل ضعف  
، و شفاء من كل سقم.

يعنى: اگر مردم می دانستند که شناخت خدای عزو  
جل چه فضیلتی دارد ، به زرق و برق زندگی دنیا و  
نعمتهایی که خداوند دشمنان را از آنها بهره مند  
ساخته است چشم نمی دوختند و دنیای آنان در  
نظرشان کمتر از خاک زیر پایشان بود، و از معرفت  
خدا متنعم می شدند، و مانند کسی که همواره در  
باغهای بهشت با اولیاء و دوستان خدا باشد، از آن  
لذت می بردند.

معرفت خداوند مونس هر تنهایی است و یار هر  
بی کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر  
ناتوانی و شفای هر بیماری.

در تجلی است یا اولی الابصار	یار بی پرده از در و دیوار
روز بس روشن و تو در شب تار	شمع جویی و آفتاب بلند
همه عالم مشارق انوار	گر ز ظلمات خود رهی بینی



پا به راه طلب نه و از عشق	بهر این راه توشه ای بردار
شود آسان ز عشق کاری چند	که بود پیش عقل بس دشوار
یار گو بالغدو و الأصال	یار جو بالعشی و الایکار
صد رهن لَن ترانی ار گویند	باز می دار دیده بر دیدار
تا به جایی رسی که می نرسد	پای او هام و دیده افکار
بار یابی به محفلی کانجا	جبرئیل امین ندارد بار
پی بری گربه رازشان دانی	که همین است سرّ آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا اله الا هو

این نوع معرفت خداست که موجب کرامات برای انسان می گردد و او را مستجاب الدعوة می سازد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید:

**لو عرفتم الله حق معرفته لمشيتم على البحور ، و لزالتم بدعانكم الجبال.**

یعنی: اگر خدا را آنچنان که باید می شناختید ، بر روی دریاها راه می رفتید و با دعایتان کوهها از جا کنده می شدند.

## **6. معرفت فنای در حق**

این نوع از معرفت، بالاترین درجات شناخت حق است، و عالی ترین مرتبه کمال انسان در وادی معرفت.

سالک طریقت در این مرحله، فانی در حضرت حق می‌گردد و بی‌نشان می‌شود.

فروغی بسطامی در این زمینه چنین می‌سراید:

ای کاش جان بخواهد معشوق جانی ما  
تا مدعی بمیرد از جان فشانی ما  
گر در میان نباشد پای وصال جانان  
مردن چه فرق دارد با زندگانی ما  
ترک حیات گفتیم کام از لبش گرفتیم  
الحق که جای رشک است بر کامرانی ما  
تا بی‌نشان نگشتیم از وی نشان نجستیم  
غافل خبر ندارد از بی‌نشانی ما

رسیدن به این مقام رفیع، لازمه شکوفا شدن نفس کلیّه الهیه انسان است.

به منظور توضیح این حقیقت، روایتی زیبا و پر محتوا را از امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب (علیه السلام) که مولی محسن فیض کاشانی در کتاب "کلمات مکنونه" ، و سید فضل الله حامد حسینی در کتاب

"رساله نفسيه" آورده اند، از نظر گرامی شما می گذرانیم:

عن كميل ابن زياد، قال: سألت مولانا أمير المؤمنين عليه السلام، فقلت: يا أمير المؤمنين، أريد أن تعرّفني نفسي. فقال: يا كميل، و أيّ نفس تريد أن اعرفك؟ قلت: يا مولاي، و هل هي الا نفس واحدة؟ قال: يا كميل، إنّما هي أربعة: النامية النباتيّة، و الحسيّة الحيوانية، و الناطقة القدسية، و الكليّة الالهية. و لكل واحدة من هذه خمس قوى و خاصيتان.

فالنامية النباتية لها خمس قوى: ماسكة وحاذية وهاضمة ودافعة ومربية ولها خاصيتان الزيادة والنقصان وانبعاتها من الكبد.

والحسية الحيوانية لها خمس قوى: سمع وبصر وشم وذوق ولمس ولها خاصيتان الرضا والغضب وانبعاتها من القلب.

والناطقة القدسية لها خمس قوى: فكر وذكر وعلم وحلم ونباهة وليس لها انبعاث وهي أشبه الأشياء بالنفوس الملكية ولها خاصيتان النزاهة والحكمة.

والكليّة الالهية لها خمس قوى: بقاء في فناء ونعيم في شقاء وعز في ذل وفقر في غناء وصبر في بلاء، ولها خاصيتان: الرضا والتسليم. وهذه هي التي مبدؤها من الله وإليه تعود. قال الله تعالى: ونفخت فيه من روحي.

وقال تعالى: يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارجعي إلى ربك  
راضية مرضية.

یعنی: کمیل ابن زیاد می گوید: به امیر مؤمنان (ع)  
گفتم: می خواهم تا شما نفس مرا به من معرفی  
فرمایید.

آن حضرت فرمود: ای کمیل، کدام نفس تو را به تو  
معرفی کنم؟

گفتم: ای امیر مؤمنان، بیش از یک نفس هست؟

فرمود: آنها چهار نفس هستند: نفس نمو کننده  
گیاهی، نفس حسّی حیوانی، نفس ناطقه قدسی،  
و نفس کلّی الهی. و هر یک از آنها پنج قوه و دو  
خاصیت دارد.

پس نفس نمو کننده گیاهی، پنج قوه به این شرح  
دارد: قوه ماسکه، قوه جاذبه، قوه هاضمه، قوه  
دافعه، و قوه مولده (مریّه). و دو خاصیت آن عبارتند  
از: زیاد شدن و کم شدن. انبعاث و انگیزش آن از کبد  
است.

اما نیروهای نفس حسّی حیوانی از این قرارند: قوه  
سامعه (شنوایی)، قوه باصره (بینایی)، قوه شامّه

(بویایی)، قوه ذائقه (چشایی)، و قوه لامسه (بساوایی). دو خاصیت آن نیز عبارتند از : خوشنودی و خشم. انگیزش آن هم از قلب است.

اما نیروهای نفس ناطقه قدسیه عبارتند از : فکر، ذکر، علم، حلم، و آگاهی. این نفس، شبیه ترین امور است به نفوس فرشتگان، و دو خاصیت آن عبارتند از: پارسایی و دانایی.

اما قوای نفس کلیه الهیه عبارتند از : بقاء در فناء، نعمت در گرفتاری، عزّت در ذلّت، فقر در غناء، و صبر در بلاء. دو خاصیت آن هم از این قرار هستند: خوشنودی و تسلیم در برابر خدا. این نفس است که مبدأ آن از جانب خداست و به سوی او باز می گردد. خداوند می فرماید: "من در انسان، از روح خودم دمیدم". و خداوند می فرماید: ای نفس مطمئن، باز گرد به سوی پروردگارت، در حالی که تو از او خوشنودی، و او هم از تو راضی است.

\*\*\*\*\*

## مرتبۀ توحید در سیر الی الله

جمعی از عرفاء، مراحلی را برای سیر الی الله در نظر گرفته اند، که یکی از مهمترین آنها، توحید است.

به عنوان مثال، عطار نیشابوری، مراحل و منازل مذکور را به شرح ذیل، تبیین می کند:

- وادی طلب.
- وادی محبت.
- وادی معرفت.
- وادی استغناء.
- وادی لتوحید.
- وادی حیرت.
- وادی فقر و فناء.

توحید شهودی که خاص اولیاء الهی و عارفان بالله است، موضوع سنگینی است که بزرگان این وادی،

سعی کرده اند با ایماء و اشاره به آن پردازند و صلاح ندانسته اند به صورت باز و برای عموم توضیح دهند. دلیل این امر هم این است که به دلیل حساسیت موضوع و پیچیدگی های آن، بخشی از مباحث آن قابل فهم عموم نبوده است و این امر چه بسا موجب سردرگمی افراد و گاهی باعث شده است که گروهی ظاهر بین و نا آشنای به مبانی عرفانی، به ایراد اتهام به گویندگان و نویسندگان این وادی دست یازند. بر این اساس، اهل فن در این زمینه، این بخش از مباحث توحید را با زبان رمز و در جمعی محدود و آشنای به مقدمات و مبانی این مسأله، مطرح کرده اند.

از اینرو، عطار نیشابوری نیز در خصوص مبحث توحید، بدین صورت سخن گفته است:

بعد از این وادی توحید آیدت	منزل تفرید و تجرید آیدت
رویها چون زین بیابان در کنند	جمله سراز یک گریبان بر کنند
گر بسی بینی عدد، گر اندکی	آن یکی باشد درین ره در یکی

چون بسی باشد یک اندر یک مدام      آن یک اندر یک، یکی باشد تمام  
نیست آن یک کان احد آید ترا      زان یکی کان در عدد آید ترا  
چون برونست از احد وین از عدد      از ازل قطع نظر کن وز ابد  
چون ازل گم شد ، ابد هم جاودان      هر دورا کی هیچ ماند در میان

\*\*\*\*\*



## مسأله توحید و وحدت وجود

نظریه وحدت وجود در نزد معتقدان به آن، مرتبه ای از مراتب توحید در ذات پروردگار است. ولی برخی از افراد نا آشنا به این امر، دیدگاه های نادرستی در تفسیر این نظریه ارائه نموده اند که موجب تشویش افکار برخی از مردم گردیده است.

از اینرو، دیدگاه های مختلف را در این زمینه یادآور می شویم، و سپس به شرح این نظریه از منظر متخصصان این فن می پردازیم.

افراطی ترین نوع از این تفاسیر، از طبیعت گرایان و ملحدانی نقل شده است که وحدت وجود را به معنای "همه خدایی" دانسته و عالم را مساوی با خدا و خدا را مساوی با جهان قلمداد نموده اند. روشن است که این دیدگاه، از نظر خدا پرستان و موحدان، کاملاً باطل و نادرست است.

برخی دیگر ، جهان را به منزله بدن ، و خدا را به منزله روح آن معرفی کرده اند.

بعضی دیگر به این سخن بسنده کرده اند که :  
جهان ، فعل خداوند است ، و فعل خدا از او جدا نمی باشد ، همانگونه که شعاع خورشید، جدای از آن نیست. اما گروهی دیگر ، عالم را به عنوان مظهر و تجلی اسماء و صفات پروردگار دانسته اند.

اینک به بیان دیدگاه یکی از متخصصان عرفان نظری، یعنی محیی الدین ابن عربی در زمینه وحدت وجود می پردازیم :

بر مبنای نظریه ابن عربی ، عالم خارجی ، جز ظلّ وجودی حقتعالی ، نیست. همه چیز در حقیقت حق، مستغرق و مستهلک می گردد. ابن عربی دیدگاه خود را در این عبارت خلاصه می کند :  
"سبحان من خلق الأشياء و هو عینها". (یعنی :  
منزه است آنکه اشیاء را آفرید ، در حالی که او عین

آنها است). وی همچنین ، نظریه مذکور را در بیت  
ذیل به نظم در آورده است:

یا خالق الأشياء في نفسه  
أنت لما تخلقه جامع

یعنی: ای آفریننده اشیاء در خود ، تو در بر گیرنده  
آنچه می آفرینی هستی.

حقیقت ، امری واحد و در عین این وحدت ذاتی ، به  
لحاظ دو حیثیت مختلف و احراز دو صفت تفصیلی  
"حق" و "خلق" ، نوعی دوگانگی در آن وجود دارد.  
وجود مطلق در ذات خود ، حقیقتی بسیط و منزّه از  
اضافات و نسب زمانی و مکانی است. آنچه ما به  
عنوان عالم متکثر و ماسوی الله می شناسیم ،  
مظهر و تجلیگاه اسماء و صفات الهی می باشد.

ابن عربی برای تبیین دیدگاه خود در این زمینه ، از  
کنایات و اشارات و مثالها و استعاره ها بهره می

گیرد و می گوید : تجلّی وحدت در کثرت مانند تجلّی شیء واحد در آئینه های متعدد است که هر آئینه ای بنا به قابلیت و اقتضای طبیعت خود ، صورت آن امر را منعکس می سازد ؛ یا مانند دریایی خروشان است که امواج آن به صورت متناوب و پیوسته ، بر سطح آن پدیدار می شوند و دوباره محو می گردند. آن حقیقت واحد ، وجود حقیقی است و عالم شهادت ، شبیح آن است که فاقد استقلال وجودی است. از منظر حقیقت هستی ، تنها یک واقعیت و یک جریان انکشاف ذات وحدانی وجود دارد. اما از دیدگاه معرفتی ، دوگانگی که به آن اشاره شد ملاحظه می شود. ابن عربی معتقد است که: مظاهر عالم شهادت ، قبل از وجودشان ، در صقع ربوبی ، ثابت بوده اند. او این حقائق معقول را "اعیان ثابتة" می نامد.

\*\*\*\*\*